

درباره‌ی جنبش زنان؛ مناظره‌ی فمینیستی

مقاله‌ی چهارم: پاسخ به آکر و آیزنشتاین

باربارا اپستاین - برگردان: منیژه نجم عراقی

مجله‌ی مانتلی ریویو در سال ۲۰۰۱ پرسشی را درباره‌ی وضعیت جنبش زنان در ایالات متحده آمریکا مطرح کرد که جمعی از صاحب‌نظران به آن پاسخ دادند. متنی که در پی می‌آید برگردان فارسی چهارم مقاله از این مجموعه است که بیش‌تر شکل مناظره‌ی پیرامون شرایط حاکم بر جامعه‌ی آمریکا در ابتدای قرن جدید را دارد - البته از دیدگاه زنان، و فراز و نشیب‌های جنبش فمینیستی در آن جامعه. نخستین مقاله را باربارا اپستاین نوشته، که عضو شورای سردبیری نشریه‌ی سیاست‌های فرهنگی و جنبش‌های اجتماعی و از همکاران نزدیک مانتلی ریویو است و در دانشگاه کالیفرنیا تدریس می‌کند. مقاله‌هایی دوم و سوم انتقادهایی است که جوآن آکر و هستر آیزنشتاین (هر دو مدرس دانشگاه و فمینیست) به مقاله‌ی او وارد آورده‌اند، و مقاله‌ی چهارم پاسخ اپستاین به این انتقادهای است. مباحث طرح شده در این مقاله‌ها می‌تواند علاوه بر فعالان جنبش زنان ایران، برای مردان آگاه و فعال در عرصه‌های اجتماعی ما نیز نکات قابل توجه یا آموزنده‌ای در برداشته باشد.

جای خوشوقتی است که جوآن آکر و هستر آیزنشتاین به مقاله‌ی من واکنش نشان دادند. از آن جایی که پرسش‌های آن دو هم‌پوشانی دارد به هر دو در همین جا پاسخ می‌دهم. گمان می‌کنم پرسش‌هایی که مطرح کرده‌اند نه تنها برای بحث درباره‌ی وضعیت کنونی جنبش زنان بلکه در مقیاسی وسیع‌تر، برای بحث درباره‌ی وضعیت کنونی جنبش‌های پیشروی سیاسی در آمریکا اهمیت دارد. بنابراین برای دنبال کردن بحثی که آغاز کردم از آن دو سپاسگزارم. آکر و آیزنشتاین هر دو، به شیوه‌های متفاوت، خاطر نشان کرده‌اند که افول فمینیسم در بستری رخ داده که ثروت و قدرت دوقطبی شده و نفوذ راست‌گرایان افزایش یافته است. قصد من این بود که افول و محو ویژگی رادیکال جنبش زنان را در همین بستر بررسی کنم. اما اگر آکر و آیزنشتاین هر دو اشاره به این نکته را در مقاله‌ی من خالی

می‌بینند حتما ایراد از من بوده که نتوانسته‌ام منظور خود را به روشنی بیان کنم. من بیش از هر چیز می‌خواستم نشان بدهم که چگونه این بستر به جنبش زنان شکل داده و واکنش (یا عدم واکنش) جنبش به تغییراتی که آنان خاطرنشان کرده‌اند چه بوده است. اشاره‌ی آکر و آیزنشتاین بیش‌تر به این نکته است که این بستر متغیر چگونه مخالفت با فمینیسم را تقویت کرده است.

آکر در این باره به نکته‌ی مهمی اشاره دارد: جنگ بر سر اشتغال، مقاومت مردان طبقه‌ی کارگر را در برابر فمینیسم بیش‌تر کرده است زیرا بسیاری از آنان خواسته‌های فمینیستی را تهدیدی برای جایگاه خود می‌دانند. به نظر من آکر حق دارد که این مساله را مانع مهمی بر سر راه گسترش فمینیسم به بیرون از حوزه‌ی متخصصان طبقه‌ی متوسط می‌داند. اما قبول ندارم که میان گسترش فرصت‌های شغلی و پذیرش فمینیسم در حوزه‌ی متخصصان رابطه‌ی مستقیمی وجود داشته باشد. دست‌کم در حوزه‌ی دانشگاه، یعنی بخشی از حوزه‌ی متخصصان که من با آن بیش‌تر آشنایی دارم. بسیاری از افراد باصلاحیت بدون شغل سر می‌کنند. در واقع در عرصه‌هایی که تعداد زنان در آن‌ها بیش‌تر است و فمینیسم در آن‌ها بیش‌تر نفوذ دارد، مشاغل ثابت و پردرآمد، به ندرت یافت می‌شود. مثلا در رشته‌ی زبان انگلیسی تعداد زیادی از زنان و درصد زیادی با درجه‌ی دکترا حضور دارند که نمی‌توانند شغل ثابتی پیدا کنند. اما در مقیاسی وسیع‌تر، فکر می‌کنم آکر حق دارد که به رابطه‌ی میان افزایش فرصت‌های شغلی و اقبال به فمینیسم اشاره می‌کند. فمینیسم در آمریکا در دورانی که فرصت‌های شغلی برای جوانان متخصص طبقه‌ی متوسط افزایش یافت بار دیگر احیا شد، و خصوصیت بارز و خیال‌پرور فمینیسم از این بستر سرچشمه گرفت. تجدید سازمان اقتصادی نیز که آکر و آیزنشتاین خاطرنشان می‌کنند رقابت را تشدید و فرهنگی مبتنی بر رقابت را در دنیای متخصصان و صنعتگران نهادینه کرده و در چنین بستری فمینیسم حالتی محتاط و دفاعی به خود گرفته است.

من با آیزنشتاین موافق‌ام که باید تحول جنبش زنان را در بستر تشدید تفاوت طبقاتی و چرخش سیاسی به راست در نظر بگیریم که در چندین دهه‌ی اخیر در ایالات متحده رخ داده است. اما با نتیجه‌گیری او از این رویداد موافق نیستم. به گفته‌ی او احتیاط و سردرگمی جنبش زنان در چنین فضای خصمانه‌ی طبیعی است اما در درازمدت فمینیسم پیروز خواهد شد. او با بررسی مشکلات درون جنبش زنان مخالف است چون اعتقاد دارد که این مشکلات به عوامل بیرون از جنبش مربوط می‌شوند و ضعف کنونی جنبش نیز گذرا است. این تصویری متناقض است. اگر جنبش‌های مترقی از تلاش‌های خود دست بردارند به احتمال زیاد سرمایه‌داری روز به روز خشن‌تر، و اعتقاد به این تصور که جایگزینی برای آن وجود ندارد فراگیرتر می‌شود. گمان نمی‌کنم بتوانیم مسلم بدانیم که تاریخ حقانیت ما را اثبات می‌کند. اگر بخواهیم تا زمانی که فضا مناسب شود صبر کنیم جنبش‌های مترقی هرچه بیش‌تر تضعیف می‌شوند. پرسش اساسی برای فمینیست‌ها و به طور کلی برای تمامی چپ‌گرایان، این است که چگونه می‌توان در فضایی که روز به روز خصمانه‌تر می‌شود جنبش‌ها را برای ایجاد جامعه‌ای مساوات‌طلب بسیج کرد؟ به نظر من اگر می‌خواهیم جنبش‌های مترقی، اعم از جنبش زنان و دیگران، تقویت شوند باید از خود پرسیم که این جنبش‌ها کجا شکست خوردند. ما باید راه‌هایی برای مقابله با موقعیتی که آکر و آیزنشتاین توصیف می‌کنند، یعنی قطبی شدن روزافزون ثروت و قدرت و حاکمیت ارزش‌های بازار، پیدا کنیم تا بتوانیم با مردم بیرون از حلقه‌های خود حرف بزنیم و امکان تحقق جامعه‌ای انسانی‌تر را گوشزد کنیم.

آیزنشتاین چنان می‌نویسد که گویی انتقاد از فمینیسم موجود در دانشگاه ابلهانه است. اما ممکن نیست بدون

بررسی فمینیسم دانشگاهی به بررسی وضعیت کنونی جنبش زنان پرداخت. فمینیسم دانشگاهی در آمریکا به بانفوذترین حوزه فمینیسم بدل شده است. تمرکز فمینیست‌ها در این حوزه از همه‌جا بیش‌تر است. از سوی دیگر فمینیست‌های دانشگاهی دسترسی بیش‌تری به رسانه‌ها دارند و در رسانه‌ها از مقبولیت بیش‌تری برخوردارند. اگر بخواهیم به شرایط کنونی فمینیسم نگاه کنیم ناگزیریم فمینیسم دانشگاهی را که به خرده‌فرهنگی با نفوذ چشم‌گیر بدل شده است پردازیم. اشاره به یک یا دو فمینیست دانشگاهی کافی نیست. در دانشگاه حوزه‌های فمینیستی بسیاری وجود دارند. در برخی از آن‌ها ارزش‌های مساوات‌طلبانه حاکم است و کار فکری با جهان بیرون از دانشگاه پیوند دارد. اما بیش از یک دهه است که چنین روندی به ویژه در زمینه‌ی نظریه‌ی فمینیستی، غلبه نداشته است. آیزنشتاین، به گمان من به درستی اشاره دارد که فمینیسم در بیرون از آمریکا بهتر از درون عمل می‌کند. اگر خواهان دیدگاهی جهانی در سیاست‌ورزی فمینیستی است و تمرکز بر مقوله‌ی رعایت و مراقبت را پیشنهاد می‌کند، که به ما امکان می‌دهد علایق فمینیستی خود را به هم پیوند بزنیم و به روند بی‌ارزش شدن هرچیزی که بیرون از روابط کالایی بازار است حمله کنیم. این پیشنهادی عالی است. به گمان من بعید است که فمینیسم به اندازه‌ی گذشته از دیگر جنبش‌های مترقی فاصله بگیرد، بلکه بیش‌تر احتمال دارد که به شکل جریان (یا جریان‌های بسیار) در درون جنبش‌های پیشرو، و هم‌چنین در دل هر جنبش خاصی پیرامون محورهای خاص، به حیات خود ادامه دهد. در حال حاضر حوزه‌ای که با شتابی روزافزون در حال رشد است جنبش ضدجهانی‌سازی است (که در خارج از آمریکا ضدسرمایه‌داری نامیده می‌شود) شاید مقوله‌ی رعایت و مراقبت بتواند به یکی از بن‌مایه‌های این جنبش بدل شود.

پی‌نوشت

این مقاله پیش‌تر در ماه‌نامه‌ی نقدنو، سال سوم، شماره‌ی ۱۵، آبان و آذر ۸۵ چاپ شده‌است.